

فصل پنجم

وحدت ایتالیا

رویه پاپ- کاوور و عقاید او- جنک کریمه- شرکت ساردنی در کنگره صلح- تبلیغات کاوور- اعتراض اتریش- سیاست ناپلئون سوم- ملاقات پلومبیر- پیمان ساردنی و فرانسه- رویه مسالمت آمیز اطریش- طرح تشکیل کنگره- اولیتما توم اتریش- جنک با اتریش- ترك- مخاصمه- ویلا فرانکا- الحاق دوشه های مرکزی ایتالیا بدولت ساردنی ونیس و ساووآ و فرانسه- پادشاه ناپل و شورش سیمیل- حمله گاریبالدی- سقوط ناپل و تظاهرات ایتالیائی ها- شکست پاپ- ایتالیای جدید فوت کاوور- تقاضای تصرف روم- پیمان سپتامبر ۱۸۶۴- اتحاد پروس و ایتالیا- تردید ناپلئون سوم- الحاق ونیز با ایتالیا- تصرف شهر رم

در موقع انقلاباتی که در سال ۱۸۴۸ روی داد شخص پاپ یکی از امیدواریهای ملیون ایتالیا بشمار میرفت زیرا در این موقع طرفدار آزادی و برقراری وحدت ایتالیا تحت نظر خود بود ولی پاپ رفته رفته از رویه خود عدول نموده و بنای مخالفت را با آزادین خواهان گذاشت بطوریکه یکی از موانع و مشکلات فراهم شدن وحدت ایتالیا شمار رفت اهالی ایتالیا ناچار برای بدست آوردن وحدت ایتالیا به تنها سلسله که بیشتر طرفدار آزادی خواهی بوده و تمایل بانجام وحدت ایتالیا داشت یعنی خانواده ساووآ متوسل گردیدند کاوور^(۱) هم از این موقعیت حداکثر استفاده را نموده و قهرمان

(۱) Camil e Benso comte de Cavour (۱۸۶۱-۱۸۱۰) سیاستمدار ایتالیائی

بعد از مسافرتی که بمنظور گرد آوردن اطلاعات بفرانسه و انگلستان و بلژیک کرد وارد

بنیه حادیه در صفحه بعد

کاور و عقاید او - جنک کریمه

ایجاد وحدت ایتالیا گردید .

کاور که جوانی خود را در سوئیس و لندن و پاریس گذرانده بود جز وحدت ایتالیا خیالی در سر نداشت و چون به قضایای سیاسی احاطه کامل داشت اقدام انقلابیون ایتالیا را برای بدست آوردن این وحدت کافی نمیدانست و بیشتر جنبه عملی قضایا را در نظر میگرفت باینجهت با وجود تأسیس روزنامه ریزورژیمنتو انقلابیون ایتالیا او را از خود نمیدانستند . بعد از شکست دولت ساردنی در سال ۱۸۴۹ از اتریش عملاً صحت نظریه کاور ثابت گشت و کاور که نماینده مجلس شده بود نظر پادشاه ساردنی را بطرف خود جلب کرد و از سال ۱۸۵۲ زمام امور دولت ساردنی را در دست گرفت کاور سعی بسیاری برای از بین بردن نفاقهای جزئی که بین احزاب بود و ایجاد یگانگی در بین آنها بعمل آورد . کاور با احزاب ایتالیا خاطر نشان نمود که نگاه کردن بگذشته و یادبود افتخارات سابق دردی را درانکرده و ملت ایتالیا بتنهایی قادر نخواهد بود استقلال و وحدت خود را بدست آورد و از زمانیکه زمام امور را در دست گرفت در عین حال که اقتصاد و ارتش ایتالیا را تقویت مینمود ب فکر بدست آوردن متحدین قوی و زورمندی برای دولت ساردنی افتاد تا به معیت آنها بتواند هم دست اتریش را از ایتالیا کوتاه کند و هم تمام شبه جزیره ایتالیا را در تحت حکومت دولت ساردنی در آورده و باینوسیله وحدت ایتالیا را تأمین کند .

در سال ۱۸۵۲ کاور مسافرتهایی به لندن و پاریس نمود تا سیاستمداران انگلستان و پاریس را با خود همراه کند در موقع جنک کریمه با وجود اینکه اغلب وزیران دولت ساردنی عقیده داشتند که باید از موقع استفاده نموده و بسادست زدن

بقیه حاشیه صغه قبل

میدان سیاست و طرفدار وحدت ایتالیا گردید در سال ۱۸۴۷ با بابو روزنامه ایل ریزورژیمنتو *il Risorgimento* را تأسیس کرد - در جنک ۱۸۴۸ بر علیه اتریش مانند يك سرباز خدمت کرد - بعد از این جنک نماینده مجلس شد - فصاحت و بلاغت و احاطه او ب سیاست باعث ترقی و تعالی او شد - از سال ۱۸۵۲ نخست وزیر دولت ساردنی شد و گامینه آزادی خواهی تشکیل داد - دولت ساردنی را بمقام درجه اول در بین دول اروپا ترقی داد - موسس وحدت ایتالیا و بانای ایتالیای جدید میباشد

تبلیغات. کاوور - اعتراض اتریش

ه اقداماتی بر ضد اتریش و وحدت ایتالیا را عملی نمود. کاوور تصمیم بکمک بلاشرط متفقین و وزرای مخالف را از کابینه خارج کرد و بدون اینکه تقاضائی از متفقین بشماید زتش ساردنی در کریمه در صف متفقین مشغول جنگ شد.

اولین نتیجه کمک ساردنی بمتفقین حضور کاوور مانند نمایندگان دول درجه اول اروپا در کنفرانس صلح پاریس بود و باین طریق انحصار نمایندگی ایتالیا بوسیله اتریش از بین رفت. گرچه برای احترام پاپ ناپلئون سوم حاضر بمذاکره رسمی درباره وحدت ایتالیا تحت نظر ساردنی نگردید ولی معلوم بود که مسئله ایتالیادیر با زود جلب نظر سیاستمداران اروپا را خواهد کرد. کاوور هم از هیچگونه وسیله تبلیغاتی بنفع دولت ساردنی خودداری نمیکرد بعد از مراجعت کاوور از کنگره صلح و زنامه های ساردنی انتشار دادند ناپلئون سوم و وزیر خارجه انگلستان کمک خود را بدولت ساردنی برای عملی کردن وحدت ایتالیا وعده داده اند در صورتیکه در این موقع ناپلئون سوم تصمیم قطعی درباره ایتالیا اتخاذ نکرده بود دولت انگلستان نیز که انجام وحدت ایتالیا را تحت نفوذ فرانسه مخالف سیاست خود میدانست روی موافقتی نشان نمیداد.

برای تسریع نقشه خود کاوور تصمیم گرفت هر چه ممکن است اختلافات با اتریش را توسعه دهد تا این دولت مجبور بقطع روابط خود با دولت ساردنی گردیده و بهانه بدست دولت ساردنی برای تقاضای کمک از فرانسه بدهد مثلا در ۱۵ ژانویه ۱۸۵۷ که دولت اتریش بابرقراری ماکزیمیلین بعنوان نایب السلطنه ایتالیا آزادیهای مختصری بایتالیائیها اعطا نمود کاوور به آزادیخواهان ایتالیا توصیه میکرد فریب تظاهرات اتریش را نخورند و بکتورامانوئل هم حاضر نشد بملاقات فرانسوا ژوزف که تاشهر میلان آمده بود برود. رویه دولت ساردنی موجب اعتراض دولت اتریش گشت و نخست وزیر اتریش - گنت بوئول^(۱) از دولت ساردنی توضیح ساخت (ژانویه

(۱) Charles Ferdinand' comte BuolSchauenstein (۱۸۶۵-۱۷۹۷)

سیاستمدار اتریشی - چندین مرتبه نماینده گی اتریش را در نزد دول خارجی عهده دار شد - از سال ۱۸۵۲ تا سال ۱۸۵۹ وزیر خارجه و نخست وزیر اتریش شد.

۱۸۵۷) دولت ساردنی یادداشت اثریش را رد کرد و باوجود آنکه دولت انگلستان برای رضایت اثریش دولت ساردنی را ترغیب به خلع سلاح مینمود. ناپلئون سوم، علیرغم سیاست کابینه فرانسه از کاوورپشتیبانی کرد و دولت اثریش مجبور گردید در ماه مارس ۱۸۵۷ روابط سیاسی خور را با دولت ساردنی قطع کند در نتیجه این امر تمام احزاب ایتالیا مخالفت‌های خود را کنار گذاشته و دور کاوور که مظهر وحدت ایتالیا شد بود جمع شدند

تردید ناپلئون سوم برای کمک بوحدت ایتالیا باعث بغض و عداوت انقلابیون ایتالیا گردیده بود زیرا در موقع جوانی ناپلئون از اعضای این فرقه بوده و اینها توقعات زیادی از ناپلئون سوم داشتند. در ۱۴ ژانویه ۱۸۵۸ اوردسینی ایتالیایی در پاریس بمبی بطرف کالسکه ناپلئون سوم پرتاب کرد و امید داشت در نتیجه قتل امپراطور فرانسه شورشی در پاریس ایجاد شده و ایتالیا بتواند آزادانه بمقصود خود برسد ناپلئون سوم از این حادثه جان سلامت بدربرد و در بدو امر اقدامات جدی نمود و اعتراضات سختی بدول انگلستان و ایتالیا که مأمین قاتلین خوانده شدند فرستاد ولی بعداً از این سوء قصد استفادہ نموده و توانست باین وسیله مخالفت ملکه رانسبت با اقدامات در ایتالیات از بین ببرد در ۲ فوریه ناپلئون سوم به ویکتور امانوئل پیغام داد حاضر است در مقابل اثریش بایتالیا کمک نظامی بکند. در داخل فرانسه نیز با انتشار توبه‌نامه اوردسینی شروع به تبلیغات برای حاضر کردن اذهان عمومی نمود. کاوور که که تحول رفتار ناپلئون سوم را مشاهده نمود بیشتر از پیش در عزم خود راسخ شد و بطوریکه حدس زده بود وقتیکه در ماه مه ۱۸۵۸ د کتر کونو از طرف ناپلئون سوم، محرمانه اورا به پلومبیر دعوت کرد اطمینان حاصل کرد که در موقع لازم ناپلئون سوم از کمک بایتالیا دریغ نخواهد کرد.

کاوور بعنوان مسافرت بسویس از ایتالیا خارج گردید و در ۲۱ و ۲۲ ژوئن در پلومبیر مخفیانه از ناپلئون سوم ملاقاتی کرد. در این ملاقات شرایط کمک فرانسه به ایتالیا تعیین گردید و برای اینکه دول اروپا در این قضیه مداخله

مداخله نکنند قرار شد صحبتی از وحدت ایتالیا در بین نباشد بلکه حمایت ضعیف (یعنی ایتالیا) در مقابل اقیویا (یعنی اتریش) بهانه کمک فرانسه قرار گیرد ضمناً برای نجات دادن پاپ و تزار روسیه که حامی پادشاه ناپل بود امپراطور فرانسه نقشه خود را راجع بایتالیا که عبارت بود از ایجاد دول متحده تحت ریاست اسمی پاپ و ریاست عملی ویکتور امانوئل در ایتالیا شرح داد کاوور که نقشه دیگری در پیش داشت برای جلب نظر ناپلئون سوم بدون اینکه هیچگونه اظهاری بنماید مخالفتی با عقاید ناپلئون سوم نکرد و ناپلئون سوم چنین تصور نمود که کاوور با نقشه او موافقت دارد در صورتیکه کاوور تصمیم داشت بعد از موفقیت بر اتریش در نیمه راه متوقف نشده و ناپلئون را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. در مقابل توسعه که دولت ساردنی بعد از بدست آوردن متصرفات اتریش در ایتالیا پیدا میکرد کاوور موافقت نمود نیس و ساوآ بفرانسه واگذار شود و شاهزاده خانم کلوتیلد^(۱) بایرنس ناپلئون^(۲) ازدواج کند.

در سوم اوت کاوور ناپلئون سوم را مستحضر نمود که ویکتور امانوئل با شرایطی که در پلومبیر تعیین شده است موافقت دارد. ناپلئون سوم هم برای اینکه از طرف دول اروپا راحت باشد در ۴ اوت ملاقاتی در شربورگ^(۳) از ملکه ویکتوریا بعمل آورد و در سپتامبر ۱۸۵۸ پرنس ناپلئون را بر روسیه فرستاد تا موافقت تزار را جلب کند، کاوور نیز در ۲۴ دسامبر طرح پیمانی را که باید با امضا برسد برای ناپلئون ارسال داشت بعد از این مقدمات ناپلئون کم کم پرده از روی کار برداشته ملکه و وزیران خود را از قضیه مسبق مینماید و حتی در روز اول عید اول ارسال ۱۸۵۹ به سفیر اتریش اظهار داشت: خیلی متأسفم که روابط ما با دواث اتریش بخوبی گذشته نیست «ویکتور امانوئل

(۱) Marie-Thrèse-Louise, princesse Clotilde (۱۸۴۳-۱۹۱۱) دختر

ویکتور امانوئل دوم پادشاه ایتالیا- در ۱۸۵۹ بایرنس ناپلئون ازدواج کرد.

(۲) Napoléon - Joseph - Charles - Paul, Bonaparte معروف به

Prince Napoléon (۱۸۲۲-۱۸۹۱) پسر ژرم بناپارت و پسر عموی ناپلئون سوم

در جمهوری دوم فرانسه نماینده کی مجلس انتخاب شد- بعد از امپراطوری وارد مجلس سنا

شد- طرفدار کمک کامل به دولت ساردنی بود

(۳) Cheroburg

پیمان ساردنی و فرانسه - رویه مسالمت آمیز اتریش

هم در مجلس ایتالیا اظهار میداشت دیگر حاضر نیست بیش از این فریاد دردناک ملت ایتالیا را بشنود و اعلام مینمود که با عزم راسخ جلو خواهد رفت. در ۴م ژانویه ۱۸۵۹ نیز پرنس ناپلئون برای ازدواج با شاهزاده خانم کلوتیلد بطرف ایتالیا حرکت کرد. پیمان مخفی در ۲۴ ژانویه ۱۸۵۹ بین دولت ساردنی و ناپلئون سوم بسته شد که بموجب آن در عوض کمک با ایتالیا دولت فرانسه میتواند پس از مراجعه بآراء عمومی نیس و ساووا را ضمیمه فرانسه کند. این پیمان گرچه در ۲۶ ژانویه بامضای ناپلئون سوم رسیده است ولی برای اینکه ازدواج پرنس ناپلئون در انظار عام بهای این پیمان جلوه نکند تاریخ آن را ۱۶ دسامبر ۱۸۵۸ ثبت نمودند و پیمانهای مالی و نظامی نیز ضمیمه آن گردید.

دولت اتریش که از رفتار ناپلئون سوم و جسارت ویکتور امانوئل دوم اتحاد بین فرانسه و ساردنی را حدس زده بود رویه مسالمت آمیزی در پیش گرفت و امپراطور فرانسه و پادشاه ساردنی که قرار گذاشته بودند به جنگ با اتریش جنبه ملی ندهند مجبور به تشجیع و ترغیب مردم شدند تا اختلافات با اتریش را غیر قابل احترام نمایند. دولت انگلستان که مایل نبود ایتالیا در تحت نفوذ فرانسه قرار گیرد نیز به اتریش نصایح مسالمت آمیزی داده و به همراهی رئیس مجلس فرانسه دوک و مورنی^(۱) از ناپلئون سوم تقاضا نمود اختلافات بوسیله دیپلوماسی حل گردد. در نتیجه این اقدامات در ۵ مارس ۱۸۵۹ در روزنامه رسمی فرانسه اطلاع داده شد که اختلاف با اتریش وارد مرحله دیپلوماسی شده است و در ۱۹ مارس ۱۸۵۹ در بارهای لندن و برلن و سن پترزبورگ و پاریس اتفاق حاصل کردند که کنگره در پاریس تشکیل داده و با تأسیس دول متحده ایتالیا بدون آنکه اتریش در آن عضویت داشته باشد قضیه را خاتمه دهند.

(۱) Charles - Auguste - Louis - Joseph , dnc de Morny (۱۸۶۵)

(۱۸۱۱) فرزند غیر شرعی مادر ناپلئون سوم - از ۱۸۳۰ وارد خدمت نظام شد - بزودی وارد درسیاست و در ۱۸۴۹ بنمایندگی مجلس انتخاب و فعالیت زیادی برای مسووقیت کودکان ناپلئون سوم بخرج داد - از ۱۸۵۴ رئیس مجلس بموئنان شد - نفوذ زیادی در ناپلئون سوم و سیاست فرانسه داشت .

طرح تشکیل کنگره - اولتیماتوم اتریش

کاوور بمحض اطلاع از این خبر با عجله بیاریس شتافت و چون ناپلئون سوم بعد از اوضاع اروپا و مخالفت سایر دول گوش بحرف او نداد نا امید گردید و در نامه که بامپراطور فرانسه نوشت تذکر داد چنانچه قضیه ایتالیا باین ترتیب حل شود و بکتور امانوئل و او مجبور با استعفا خواهند گشت. ناپلئون سوم در مقابل تقاضای کاوور دول اروپا را راضی نمود که دولت ساردنی نیز در کنگره شرکت کند. در ۱۶ آوریل دولت ساردنی مجبور گردید تصمیم امپراطور فرانسه را قبول کند و روز بعد خبر تشکیل کنگره اعلام شد و کاوور از روی ناامیدی در صدد انتحار برآمد.

دولت اتریش که بواسطه تبلیغات نژادی چه در آلمان و چه در ایتالیا اعتبار سابق خود را از دست داده بود در این موقع گمان کرد اگر جنگی بین او و دولت ساردنی و فرانسه شروع شود خواهد توانست از احساسات ملیون آلمان بر ضد فرانسه استفاده نموده و دو مرتبه نفوذ خود را در آلمان برقرار کند و با از بین بردن دولت ساردنی نیز بتواند در ایتالیا مانند گذشته و امر خود را اجرا نماید کابینه انگلستان نیز در این موقع طرفدار مداخله فرانسه در امور ایتالیا نبوده و بیشتر بطرف اتریش متمایل بود علاوه بر این بواسطه تبلیغات کاوور اتریش گمان نمیکرد ارتش فرانسه فوراً بتواند کمکی به دولت ساردنی کند بدین جهت دولت اتریش که تصور میکرد شروع جنگ کاملاً بمنفعت او تمام خواهد شد با وجود آنکه مقدمات تشکیل کنگره فراهم شده بود در ۲۳ آوریل اتمام حجتی بدولت ساردنی تسلیم نموده و باین دولت سه روز مهلت میداد که ارتش خود را خلع سلاح نماید.

کاوور که از تصمیم دولت اتریش قبلاً اطلاع حاصل کرده بود در ۲۱ آوریل برای اینکه مسبب جنگ بشمار نرود پیشنهاد خلع سلاح را قبول کرد و بمحض دریافت اتمام حجت اتریش دیگر از خوشحالی در پوست نمی گنجید بعد از انقضای مهلت جواب منفی با اتریش داد و در ۲۶ آوریل دولت فرانسه نیز اعلام نمود متحد خود را که برخلاف عدالت مورد حمله قرار گرفته است تنها نخواهد گذارد. دولت انگلستان باز سعی بسیاری برای میانجیگری بعمل آورد ولی هیچکدام از طرفین دیگر راضی باین امر

جنگ با اتریش

نمی‌شدند و ارتش اتریش در ۲۹ آوریل شروع به پیشروی کرد اما برخلاف پیش بینی کنت دوبونول در همین موقع اولین دسته های ارتش فرانسه نیز وارد خاک ایتالیا شدند .

نایپلئون سوم برای تهدید اتریش با کوسوت^(۱) رئیس شورشیان مجارستان نیز وارد مذاکره گردید تا با روشن کردن آتش انقلاب در داخل اتریش این دولت را ضعیف کند و از طرف دیگر چون کوسوت مدت مدیدی بود که در انگلستان زیست می‌کرد و نفوذ زیادی در محافل آنجا داشت بوسیله او نایپلئون سوم افکار عمومی را بر ضد کابینه انگلستان تحریک کرد تا بالاخره پالمستون که نسبت بنایپلئون نظر بهتری داشت در مرتبه نخست وزیر انگلستان گردید . از این طرف هم حساب اتریش غلط درآمد و کابینه جدید انگلستان گرچه باز مخالف نفوذ فرانسه در ایتالیا بود ولی با استقلال ایتالیا مخالفتی نداشت .

بعد از شروع جنگ و فتوحاتی که در مونتبلو^(۲) (۲۰ مه) - ماژانتا^(۳) (۷ ژوئن) و بالاخره در سولفرینو^(۴) (۲۴ ژوئن) نصیب ارتش فرانسه و ساردنی گردید امپراطور اتریش و امپراطور فرانسه ملتفت خطای خود گردیدند زیرا در داخله دولت اتریش اقدامات کوسوت تهدید مستقیمی با اساس امپراطوری بود در دول آلمان نیز چون دولت پروس میخواست از موقع استفاده نموده و ریاست دول آلمان را در دست بگیرد اتریش راضی بدرخواست کمک از آنها نگردید نایپلئون سوم نیز در این موقع کشور فرانسه را در خطر میدید زیرا اقدامات دول آلمان و پروس تهدید مستقیمی نسبت بفرانسه بشمار میرفت علاوه بر آن در هر گوشه ایتالیا اقداماتی برای بدست آوردن وحدت ایتالیا تحت نظر دولت ساردنی بعمل می‌آمد و کاتولیکها که طرفدار پاپ بودند از اقدامات نایپلئون

(۱) Louis , Koseuth (۱۸۰۲-۱۸۹۴) سیاستمدار و یکی از رؤسای انقلاب مجارستان در شورش ۱۸۴۸ رئیس حکومت موقتی مجارستان شد . بعد از شکست انقلابیون به عثمانی و انگلستان و امریکا مهاجرت کرد .

Montbello (۲)

Magenta (۳)

SoIférino (۴)

ترك مخاصمه ویلا فرانکا

سوم ناراضی شده و در داخله کشور ممکن بود این قضیه لطمه باعتبار او بزند صرف نظر از اینکه برنامه ناپلئون سوم تشکیل دول متحده ایتالیا تحت ریاست پاپ بودند تاسیس دولت ایتالیا تحت نظر دولت ساردنی .

ناپلئون سوم بنا بجهاتی که شرح داده شده با وجود آنکه دولت ساردنی راضی بصلح با اتریش نبود از دولت انگلستان تقاضای میانچگیری نمود ولی دولت انگلستان که مترصد بود اعتبار فرانسه را در ایتالیا از بین ببرد فرصت را مناسب دانسته و در موقعی که فرانسه می خواست ایتالیا را رها کند خود را طرفدار کامل ایتالیائیها قلمداد کرد ناپلئون سوم که دیگر چاره نداشت بنا بر روش سیاسی که تعقیب میکرد بدون صلاح دید وزیران خود در ۶ ژوئیه ۱۸۵۹ مستقیماً بفرانسوا ژوزف امپراطور اتریش پیشنهاد ترك مخاصمه داد و در ۱۱ ژوئیه در ویلا فرانکا ملاقاتی بین دو امپراطور رخ داد و امپراطور اتریش راضی به تشکیل دول متحده در ایتالیا تحت ریاست پاپ گردید دولت ساردنی نیز در مقابل عمل انجام شده مجبور شد سر تسلیم فرود آورد و در نتیجه ۱۱ ژوئیه ۱۸۵۹ ترك مخاصمه ویلا فرانکا با مضاء رسید .

ترك مخاصمه ویلا فرانکا برای ایتالیائیها خبر خوشی نبود زیرا اتریش با در دست داشتن و نیز همواره می توانست ایتالیا را تحت تهدید خود نگاهدارد و نقشه ناپلئون آمال و آرزوهای ملبون را تأمین نمی کرد. کاوورد در ۱۳ ژوئیه برای اینکه آزادی عمل خود را حفظ کند از وزارت استعفاداد و باین طریق برای حاضر کردن اذهان اهالی دوشه های فلورانس و مودن و بولونی به الحاق بدولت ساردنی کمک های بسیاری نمود و بایشتیبایی دولت انگلستان که پیشنهاد مینمود ارتش فرانسه و اتریش متصرفات پاپ را تخلیه و اصل عدم مداخله را در امور ایتالیا رعایت و آراء عمومی را آزاد گذارند در ۱۵ اوت فارینی^(۱) از طرف اهالی مودن به ریاست حکومت انتخاب گردید و در ۲۱

(۱) Luigi-Carlo , Farini (۱۸۱۲-۱۸۶۶) سیاستمدار ایتالیائی - از ۱۸۳۱ در شورشهایی که بمنظور بدست آوردن وحدت ایتالیا انجام گرفت شرکت کرد - در ۱۸۵۹ از طرف مردم بر ریاست حکومت دوشه های پارم - مودن - رومانی انتخاب شد - مقدمات الحاق آنها را بدولت ساردنی فراهم کرد - در آخرین کابینه کاوورد وزارت داخله را بر عهده داشت - در سال ۶۱-۱۸۶۰ نماینده دولت ایتالیا در ایتالیای جنوبی گشت - نخست وزیر ایتالیا از ۵ سپتامبر ۱۸۶۲ تا مارس ۱۸۶۳ .

الحاق دوشه‌های مرکزی ایتالیا بدولت ساردنی ونیس ساووا بفرانسه

اوت فرمان اتحاد این دوشه را بخانواده ساووا اعلام داشت . اهالی فلورانس هم در ۲۰ اوت سلطنت ویکتور امانوئل را تقاضا کردند . در متصرفات پاپ نیز شورش شروع شده و تمام ملیون ایتالیا تقاضای الحاق رم را بخانواده ساووا مینمودند .

تأمضای پیمان روز بیخ ۱۱ نوامبر ۱۸۵۹ ناپلئون تصمیمات متخذه در ویلا فرانکا را تعقیب میکرد ولی دولت ساردنی به ترغیب انگلستان موجبات الحاق دوشه‌های مرکزی ایتالیا را بدولت ساردنی فراهم آورد ناپلئون سوم برای جلب رضایت پاپ و حاضر نمودن او بموافقت بانقشه که برای ایتالیا در نظر گرفته بود فعالیت زیادی نمود حتی در ۲۲ دسامبر کتابی در فرانسه بعنوان پاپ و کنگره منتشر شد و نظریات ناپلئون نسبت بایتالیا در آن شرح داده میشد ولی پاپ بهیچوجه حاضر به شنیدن نصایح ناپلئون سوم نبوده و مخالفین خود را تهدید به بلیات آسمانی مینمود . ناپلئون سوم هم که از پافشاری پاپ خسته شده و باتوسعه ساردنی در مقابل عمل انجام شده واقع گردیده بود تصمیم گرفت از کوشش ملیون ایتالیا جلو گیری نکند و در ۲۸ دسامبر تشکیل کنگره را موقوف نمود ولی در مقابل توسعه دولت ساردنی نواحی ونیس و ساووا را که در اثر متوقف نمودن لشکر کشی از آنها چشم پوشیده بود دو مرتبه مطالبه کرد .

در ایتالیا کاوور که مقدمات کار را فراهم کرده بود دو مرتبه زمام امور را در دست گرفت و با وجود اشکالاتی که دولت انگلستان جهت واگذاری ونیس و ساووا بفرانسه مینماید در ۱۲ مارس ۱۸۶۰ تمهیداتی که کاوور در پلومبیر تقبل کرده بود بصورت پیمان رسمی درآمد . در همانروز ناپلئون واگذاری ونیس و ساووا را بفرانسه بدول اروپا اعلام و متعهد شد رأی اهالی را در نظر بگیرد و کاوور که باین وسیله ناپلئون را باصطلاح شریک جرم خود برای الحاق متصرفات دول دیگر کرده بود دیگر تشویشی از مخالفت فرانسه نداشت . در ۲۹ مارس ۱۸۶۰ با وجود مخالفت‌هایی که بعمل آمد پارلمان ساردنی این واگذاری را تصویب کرد و تونل که بجای والوسکی نخست وزیر فرانسه شده بود به کاوور اطلاع داد دولت ساردنی میتواند آزادانه دوشه‌های الحاق شده را ضمیمه خود نماید . بالاخره در ۱۱ مه دولت فرانسه اعلام نمود که دیگر وجود ارتش

پادشاه ناپل و شورش سیسیل

فرانسه دررم موجبی نداشته و دولت ساردنی قادر است به تنهایی متصرفات پاپ رادر مقابل تجاوز سایرین محافظت کند .

دولت ساردنی و دولت فرانسه هر دو از این وقایع خوشوقت بودند زیرا یکی کشور وسیعی را متصرف شده و دیگری علاوه بر انجام برنامه خود سرحدات طبیعی بدست آورده بود ولی ملیون ایتالیا که گمان میکردند توسعه دولت ساردنی بیشتر در نتیجه کوشش آنهاست بتحریر انگلستان که همواره جدیت میکرد نفوذ فرانسه را در ایتالیا از بین ببرد توسعه ساردنی را کافی ندانسته و خواستار وحدت تمام شبه جزیره ایتالیا بودند مازینی^(۱) نیز بایتالیا مراجعت کرده و با کمک همراهان خود در ایتالیای جنوبی شروع با اقدامات نمودند .

پادشاه ناپل فرانسوای دوم با وجود نصایحی که ناپلئون سوم برای جلب آزادی خواهان باو میداد بتحریر اطرافیان خود با کمال شدت از اقدامات آزادی خواهان جلوگیری میکرد و ناپلئون سوم را متهم مینمود که در امور داخلی ناپل بیجهت مداخله میکند. در آوریل ۱۸۶۰ شورش در پالرم^(۲) ایجاد شد که از طرف پادشاه ناپل با قساوت زیادی خاموش گردید کاریبالدی^(۳) که مترصد بود مخفیانه بکمک دولت ساردنی

(۱) Joseph , Mazzini (۱۸۷۲-۱۸۰۵) یکی از انقلابیون مشهور ایتالیا - در ۱۸۳۰ زندانی شد - در زندان برنامه جدیدی برای استقلال و وحدت ایتالیا تحت رژیم جمهوری تنظیم کرد - در ۱۸۳۶ با انگلستان فرار کرد - در ۱۸۴۸ بایتالیا برگشته در انقلابات ایتالیا شرکت کرد رئیس حکومت موقتی رم شد - دو مرتبه به لندن فرار کرد - همواره جمهوری خواهان ایتالیا را تقویت مینمود و مخالف هر گونه رژیم سلطنتی در ایتالیا بود .

Palermo (۲)

(۳) Giuseppe , garibaldi (۱۸۸۲-۱۸۰۷) سردار ایتالیایی - طرفدار جمهوری و وحدت ایتالیا - در نتیجه شورش در ۱۸۳۴ مجبور بفرار فرانس و امریکا گردید در امریکا رئیس فرمانده ارتش اوروگه که برضد آرژانتین در جنگ بود شد - در ۱۸۴۸ بایتالیا مراجعت کرد - با ارتش ایتالیا وارد در جنگ بر علیه اتریش شد - بعد از شکست ایتالیا از اتریش در سال ۱۸۴۹ به نیویورک فرار کرد - در ۱۸۵۴ دو مرتبه بایتالیا مراجعت نمود - با ارتش ساردنی برضد اتریش جنگ کرد - با واگذاری ساووا ونیس که موطن اصلی او بود مخالفت کرد - بعد از شکست اتریش به عیت دستجات نظامی خود که به ننگ هزار نفره موسوم بجه در حادیه صلحه بعد

حمله گاریبالدی

دستجاتی بنام هنگ هزار نفره در شهر ژن تشکیل داد بوسیله جهازات دولت ساردنی در مارس سال (۱) پیاده و بعد از چند روز جنگ با ارتش ناپل در ۲۷ مه ۱۸۶۰ پالم را متصرف و سیسیل را از ناپل منتزع نمود.

حمله گاریبالدی به سیسیل معلوم بود که مقدمه حمله به ناپل خواهد بود و چون ممکن بود بعد از تصرف ناپل متصرفات پاپ نیز مورد حمله قرار گیرد امپراطور فرانسه در مقابل اعتراض کاتولیکها در زحمت افتاد و اگر انگلستان موافقت میکرد با ارسال جهازات جنگی از تجاوز گاریبالدی به جنوب ایتالیا جلو گیری مینمود انگلستان ناپلئون سوم را متوجه شرایط پیشنهادی خود که مبنی بر عدم مداخله در امور ایتالیا بود نموده و ناپلئون نتوانست اقدامی برای جلو گیری از عملیات گاریبالدی بعمل آورد فقط از احضار ارتش فرانسوی که در رم اقامت داشت خود داری نمود. کاورور هم برای حفظ ظاهر نماینده نزد گاریبالدی فرستاد. و در صدد برآمد جزیره سیسیل را ضمیمه دولت ساردنی نموده و حرکت گاریبالدی را بهمان جا خاتمه دهد. اما گاریبالدی بحرف کاورور گوش نداده و در ۲۰ اوت از تنگه مسین (۲) عبور نموده وارد ایتالیای جنوبی شد پادشاه ناپل به نصیحت ناپلئون سوم بابرقراری وزیران آزادی خواه سعی کرد ملت را بطرف خود جلب کند ولی این اقدامات ضعف دولت شمرده شد، و تمام اهالی جنوب ایتالیا خود را حاضر برای تسلیم به گاریبالدی نمودند. کاورور در تعقیب نقشه خود از این جهت که از پیشرفت گاریبالدی برای اساس سلطنت خانواده ساووا تشویش داشت بدولت ناپل پیشنهاد نمود رسماً تقاضای الحاق به ساردنی را بشماید تا با ایجاد این

بقیه از حاشیه صفحه قبل

بود جزیره سیسیل و ایتالیای جزیری را اشغال و بعداً تعویلاً دولت ساردنی داد در ۱۸۶۶ بر ضد ارتش وارد در جنگ گردید و تنها سردار ایتالیائی بود در مقابل اطربیشها فتعی نصیبش شد در ۱۸۶۲ و ۱۸۶۷ برای اشغال رم اقدامات نظامی بعمل آورد که منتج به نتیجه نشد در ۱۸۷۰ با دستجات خود بکمک فرانسه شتافت. مانند کاورور نام او در جزء بانیان ایتالیای جدید ثبت شده است.

Marsala (۱)

Messine (۲)

وحدت دیگر موجبی برای اقدامات گاریبالدی باقی نماند و دول اروپا مخصوصاً اتریش که خود را دیگر مقید به تعهدات ویلافرانکا نمیدانست مداخله بر علیه دولت ساردنی نمایند پیشنهاد کاوور مورد قبول شاه ناپل واقع نشد. در سپتامبر گاریبالدی شهر سالرن^(۱) را متصرف و پادشاه ناپل به گائت^(۲) پناهنده شد. در ۷ سپتامبر حکومت انقلابی بریاست گاریبالدی در ناپل تشکیل گردید و ملیون ایتالیا که مانند کاوور خود را مقید به تعهدات پلومبیر و ویلافرانکا نمیدانستند در اثر فتوحات گاریبالدی تشویق شده و خواستار وحدت ایتالیا بابدست آوردن رم و ونیز شدند.

در اثر اقدامات گاریبالدی و تقاضاهای ملیون ایتالیا پادشاه اتریش در ۲۷ ژوئیه در تپلیتز^(۳) با نایب السلطنه پروس ویلهلم اول و در دهم سپتامبر در ورشو باتزار روسیه ملاقاتهایی نمود و این دول تصرف ونیز و تیرول را برای اتریش ضمانت کردند. ناپلئون سوم هم که قضایای ایتالیا فوق العاده او را ناراحت کرده و مورد تعرض کاتولیکها و جمهوری خواهان قرار گرفته بود خیلی میل داشت ایتالیا را بحال خود واگذار کند باین جهت در ماه اوت بدولت اتریش اعلام نمود اگر جنگی بین اتریش و ایتالیا واقع شود دولت فرانسه مداخله نخواهد نمود.

کاوور که با کمال دقت مراقب اوضاع بود و میترسید در اثر مداخله دول اروپا استقلال دولت جدید ایتالیا دچار مخاطره شود برای جلوگیری از اقدامات انقلابی گاریبالدی تصمیم گرفت قبل از رسیدن ارتش گاریبالدی این ناحیه را متصرف شود و در نهم سپتامبر بیاب اعلام نمود باید ارتش خود را خلع سلاح نماید. ناپلئون سوم که مایل بمداخله در امور ایتالیا و جنگ با متحد قدیم خود یعنی دولت ساردنی نبود در مقابل تقاضای کاوور از پاپ برای حفظ ظاهر نماینده خود را از دربار تورن احضار کرد ولی بهمین تهدید اکتفا نموده و کاوور را در اقدامات خود آزاد گذاشت.

Salerne (۱)

Gaëte (۲)

Teplitz (۳)

شکست پیاپ - ایتالیای جدید - فوج کاور

در ۱۸۶۰ سپتامبر ارتش ساردنی قشون پیاپ را شکست داد و در اول اکتبر لاهور رسید.
در آنکون (۱) تسلیم گردید و چون پیاپ خیال فرار از رم را داشت و ممکن بود از قشون
ساردنی فوراً این شهر را اشغال کرده و پایتخت ایتالیا قرار دهد در نتیجه مداخله ناپلئون
سوم قرار شد شهر رم و اطراف آن برای پیاپ باقیمانده و بآن تعرض نشود و در ۲ اکتبر
۱۸۶۰ ارتش ساردنی رم را دور زده و به سرحدات جنوبی متصرفات پیاپ در موقعی رسید
که کاریبالدی در اثر خستگی همراهانش نزدیک بود از ارتش ناپل شکست بخورد و کاور
بارساندن ارتش خود بجنوب ایتالیا هم ناجی کاریبالدی بشمار رفت و هم باینوسیله مانع
اقدامات انقلابی کاریبالدی گشت و در نتیجه قسمتهای جنوبی و مرکزی ایتالیا ضمیمه
دولت ساردنی شده و ایتالیای جدید تأسیس گردید.

در ۱۸ فوریه ۱۸۶۱ بدعوت ویکتور امانوئل دوم پادشاه ساردنی نمایندگان
تمام ایتالیا در تورن جمع شدند و چون وحدت ایتالیا (غیر از رم و ونیز و نیس) انجام
شده بود ویکتور امانوئل رسماً پادشاه خواهد شد و دولت اروپا ایتالیای جدید را بر سمیت
شناختند بعد از این همه کوشش و رنج و تدبیر که برای وحدت ایتالیا کاور متحمل
شده بود در ۶ ژوئن ۱۸۶۱ این مرد بزرگ ایتالیا دارفانی را بدورد گفت و نام خود را با
وحدت ایتالیا بیادگار گذاشت.

ملت ایتالیا که وحدت این شبه جزیره را بدون در دست داشتن شهر رم کافی
نمیدانست بعد از فوت کاور رساکت نه نشست و شروع به تبلیغ برای تصرف آن نمود.
در زمان حیات کاور قرار شده بود ارتش فرانسه رم را تخلیه کند دولت ساردنی هم
مشهد میشد باین شهر تجاویزی ننماید. فوت کاور وقفه در مذاکرات ایجاد کرد و
جانشینان کاور نتوانستند آنطور که باید مسئله را حل کنند ریکاسولی (۲) سعی نمود

Ancône (۱)

Bettino Ricasoli (۲) (۱۸۸۰ - ۱۸۰۹) سیاستمدار ایتالیایی (در ۱۸۵۹)

الحاق فلورانس را بدولت ساردنی فراهم آورد - بعد از فوت کاور نامارین (۱۸۶۲) و از ژوئن
۱۸۶۶ تا آوریل ۱۸۶۷ نخست وزیر ایتالیا بود.

(۲) Bettino Ricasoli (۲)

تقاضای تصرف رم

بوسیله اطرافیان ناپلئون سوم امپراطور فرانسه را راضی باحضار ارتش خود از رم کند ولی توفیقی حاصل نکرد. بعد از اوداتازی (۱) در ۲۰ مه ۱۸۶۲ مذاکرات کاووز و ناپلئون سوم را پیش کشید اما لجاجت یاپ که حاضر نمیشد متصرفات جدید ویکتور امانوئل را برسمیت بشناسد و تظاهرات ایتالیائیها که عبارت « یارم یا مرک » را دائماً در سرزبانها داشتند باعث گندی مذاکرات میگردد. در ۹ اوت ۱۸۶۲ گاریبالدی دومرتبه شروع بفعالیت نظامی نمود تا مانند سیسیل با تصرف رم دول اروپا را در مقابل عمل انجام شده قرار دهد. راتازی گاریبالدی را دستگیر کرد و بعداً برای تسکین احساسات اهالی ایتالیا او را مورد عفو قرار داد ولی از این قضیه استفاده نموده و ناپلئون را از احساسات مردم ایتالیا ترسانیده بدست آوردن رم را تنها راه چاره برای آرامش ایتالیا معرفی نمود.

نخست وزیر فرانسه توونل که میدید قضیه رم باعث نفرت ایتالیائیها از فرانسه خواهد شد اظهارات راتازی را تأیید نمود ناپلئون سوم نه تنها پیشنهاد راتازی را قبول نکرد بلکه با عزل توونل و برقراری دروئن دولوئی که طرفدار کاتولیکها بود بیشتر از پیش در مقابل تقاضای ایتالیائیها برای بدست آوردن رم استقامت نمود عکس العمل این قضیه در ایتالیا باعث سقوط کابینه راتازی و تشکیل کابینه جدید فارینی گردید.

ناپلئون سوم برای اینکه نظر ایتالیائیها را از رم بجای دیگری متوجه کند و رضایت کاتولیکها را نیز جلب کرده باشد بفرافتاد تاوتیز را در عوض رم بتصرف ایتالیائیها بدهد و در ۱۶ مارس ۱۸۶۳ ناپلئون سوم نقشه خود را به کنت ارزاظهار داشت ایتالیائیها نیز برای آنکه ارتش فرانسه در رم باقی نماند متعهد شدند متعرض یاپ نشوند و دولت ایتالیا پای تخت خود را شهر فلورانس قرار داد تا حسن نیت خود

(۱) Urbain Rattazi (۱۸۷۳-۱۸۰۸) سیاستمدار ایتالیائی - نماینده مجلس و

نخست وزیر ساردنی در ۱۸۴۹ رئیس مجلس مبعوثان ساردنی در ۱۸۵۲ - نخست وزیر دولت

ساردنی از ژوئیه ۱۸۵۹ تا ژانویه ۱۸۶۰ - دومرتبه دیگر نیز بعد از فوت کاووز نخست وزیر

ایتالیا گردید.

پیمان سپتامبر ۱۸۶۴

را به ثبوت رساند. بر روی این اصول در ۱۵ سپتامبر ۱۸۶۴ پیمانی بین فرانسه و ایتالیا بسته شد که بموجب آن دولت فرانسه تعهد میکرد در ظرف دو سال ارتش خود را از رم بیرون ببرد و دولت ایتالیا تقبل مینمود از هر گونه تهاجمی برخود پناپ جلوگیری کند پناپ هم حق داده میشد ارتش داوطلبی برای خود تشکیل دهد. طبق يك ماده مخفی نیز قرار شد پایتخت ایتالیا شهر فلورانس باشد در این پیمان که بر روی توافق نظر فرانسه و ایتالیا جهت بدست آوردن و نیز بسته شد هیچگونه اشاره باین قضیه نشد.

قضیه دوشه‌ها و اختلافاتی که درباره آنها بین دانمارک و آلمان بروز نمود ناپلئون سوم را امیدوار نمود که عنقریب و نیز بتصرف ایتالیا داده خواهد شد بعد از انتزاع دوشه‌ها از دانمارک ناپلئون سوم بنمایند ایتالیا اظهار داشت بدون شك بین اتریش و روس در سر قضیه دوشه‌ها اختلاف حاصل خواهد شد و در آنوقت فرصت مناسب برای بدست آوردن و نیز پیدا خواهد شد.

در سال ۱۸۶۵ ناپلئون سوم مردد بود که آیا باید بوسیله کمک به پروس بر ضد اتریش و نیز را بتصرف ایتالیائیها بدهد یا اینکه باتهدید اتریش و کنار آمدن با این دولت اشغال و نیز را توسط ایتالیائیها تسهیل نماید. تردید ناپلئون سوم در تصمیم ایتالیائیها نیز تأثیر داشت ژنرال لامارمورا^(۱) از طرفی پیشنهاد کمک فوری ایتالیا را بر ضد اتریش بدولت پروس مینمود و از طرف دیگر بادولت اتریش وارد در مذاکره برای خریداری و نیز گردید.

در ۱۱ اکتبر ناپلئون سوم مصمم به همراهی پروس گردید و در ملاقاتی که در بیارنیز^(۲) بین ناپلئون سوم و بیسمارک واقع گردید ناپلئون سوم کاملاً تحت نفوذ بیسمارک

(۱) Alphonse - Ferrero - marquis de La Marmorata (۱۸۷۸) -

(۱۸۰۴) سردار و سیاستمدار ایتالیایی - در جنگ کریمه و جنگهای برخدا اتریش شرکت کرد و مدتی وزیر جنگ ایتالیا بود - در ۱۸۶۴ نخست وزیر ایتالیا گردید.

(۲) Biarritz

اتحاد پروس و ایتالیا

قرار گرفته و بدون آنکه بیسمارک وعده صریحی راجع بفرانسه بدهد امپراطور فرانسه بشرط واگذاری و نیز به ایتالیائیها متعهد شد اتحاد ایتالیا را با پروس بر ضد اتریش جلب کرده و بر علیه پروس اقدامی ننماید.

بعد از ملاقات بیارتیز بیسمارک که هنوز موقع را برای جنگ با اتریش مناسب نمیدانست با دولت ایتالیا فقط پیمان بازرگانی منعقد نموده و مذاکرات راجع به پیمان نظامی را طول داد در صورتیکه ایتالیا میل داشت هر چه زود تر و نیز را تصرف کند مخصوصاً که سابقه تهدید دول آلمان و پروس بفرانسه در سال ۱۸۵۹ باعث شده بود ناپلئون سوم از کمک بایتالیا در حین فتح خودداری کند و چون دولت ایتالیا میترسید دولت پروس با اتریش نزدیک شده و اختلافات بین یکدیگر را بمسالمت حل کنند مذاکرات خود را با اتریش ادامه داده و باین دولت پیشنهاد نمود که اتریش دوشه‌های مولداوی و والاشی را که بر علیه آلکساندر کوزا شورش کرده بودند اشغال کند و در عوض ایتالیا و نیز را متصرف شود. ناپلئون سوم برای رام کردن ایتالیا مخفیانه از رویه پروس نسبت با اتریش در نزد دولت ایتالیا ضمانت کرد و بدولت ایتالیا اطمینان داد که بوسیله اتحاد با پروس خواهد توانست و نیز را بدست آورد. بالاخره در ۸ آوریل ۱۸۶۶ پیمانی بین ایتالیا و پروس بسته شد که بموجب آن دولت ایتالیا تعهد کرد در موقع جنگ بین پروس و اتریش بمنفع پروس وارد در جنگ شود و دولت پروس در عوض واگذاری و نیز را بایتالیا در مقابل بدست آوردن متصرفاتی برای خود تضمین کرد و طرفین تقبل نمودند که در صورت جنگ با اتریش هیچکدام پیمان صلح جداگانه منعقد ننمایند.

در داخله فرانسه سیاست ناپلئون سوم سخت مورد انتقاد واقع گردید تیر (۱)

(۱) Louis - Adolphe Thiers (۱۸۷۲ - ۱۷۹۷) سیاستمدار و مورخ فرانسوی - از ۱۸۱۹ وکیل دادگستری و وارد سیاست میشود - از خانواده اورلئان طرفداری میکرد - در کابینه‌هایی که در زمان سلطنت لویی فیلیپ در فرانسه تا سال ۱۸۴۰ تشکیل شد شرکت و چند نوبت هم نخست‌وزیر شد - از ۱۸۴۰ سردسته مخالفین گردید - در (بقیه حاشیه در صفحه بعد)

تزدید ناپلئون سوم

که از مخالفین سیاست ناپلئون سوم بود پیمان بین پروس و ایتالیا را که تحت نظر امپراطور فرانسه تنظیم شده بود برخلاف مصالح کشور و خائنانه نامید چه ایجاد در دولت قوی در سرحدات فرانسه باعث تضعیف فرانسه میشد. ناپلئون سوم در جواب انتقادات تیر اظهار داشت باین وسیله توانسته است اثرات پیمان های ۱۸۱۵ را از بین ببرد. دولت اتریش نیز که از اقدامات پروس و ایتالیا مشوش شده تحت نفوذ و نصایح دولت انگلستان سعی نمود اتفاق ایتالیا و پروس را از بین ببرد. باینجهت بدولت ایتالیا پیشنهاد واگذاری ونیز را نمود بشرط آنکه بتواند آزادانه سیلزی را از پروس منترع کند ناپلئون سوم هم که گرفتار انتقادات و اعتراضات سخت مخالفین خود قرار گرفته بود با این پیشنهاد موافقت کرد و نزدیک بود ائتلافی برضد پروس تشکیل گردد در ۲۶ مه دروئن دولتی وزیر خارجه فرانسه نیز موافقت امپراطور فرانسه را برای تشکیل کنگره در ماه ژوئن برای حل این موضوع جلب کرد.

دولت اتریش که در اینموقع اوضاع را بحال خود مناسب دید گمان مینمود از ترسی که دول آلمان از اقتدار پروس پیدا کرده اند میتواند استفاده نموده و بکلی نفوذ پروس را در آلمان از بین ببرد و چون تصور مینمود در مقابل پروس باندازه کافی قدرت نظامی دارد در اول ژوئن ۱۸۶۶ مخالف مذاکرات درباره واگذاری اراضی در کنگره گردید.

بیسمارک هم از موقع استفاده نمود و ازدیت فرانکفورت درخواست تصویب سازمان جدیدی برای آلمان نمود دولت اتریش در ۱۴ ژوئن برضد پروس تجهیز کرد و ارتش پروس در ۲۴ ژوئن وارد بوهم گردید. در ۳ ژوئیه در سادوآ (۱) ارتش اتریش بکلی مغلوب شد

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

۱۸۴۸ طرفدار برقراری نظم بود باینجهت با لومی ناپلئون موافقت کرد. از ۱۸۶۳ تقاضای اعطای آزادی زیاده تری را از دولت کرد و با اقدامات ناپلئون سوم در خارج فرانسه مخالفت کرد. بعد از شکست ۱۸۷۰ مسافرت سیاسی بدر بارهای اروپا نمود و بریاست قوه مجریه انتخاب شد. در ۱۸۷۳ از ریاست قوه مجریه استعفا داد. تاریخ دوره گونسولا و امپراطوری ناپلئون که در ۱۹ جلد منتشر شده است از معروفترین انتشارات او میباشد.

Sadowa (۱)

الحاق ونیز با ایتالیا - تصرف شهر رم

و در ۲۶ ژوئیه پیمان ترك مخاصمه نیکولسبورگ^(۱) با مضا رسید.

در جنگ با اتریش گرچه ارتش پروس کاملاً فاتح شده بود ولی ایتالیائی‌ها در همه جا از ارتش اتریش شکست خوردند این شکستهای بزرگ و بحری مانع از آن نگردید که دولت ایتالیا با ترك مخاصمه موافقت نکند و حتی ادعاهای آن از زمان قبل از جنگ نیز زیاد تر شده بود علاوه بر آنکه نمی‌خواستند ونیز را طبق پیشنهاد اتریش از دست ناپلئون سوم مانند تحفه دریافت کند تقاضای اشغال تیروول ایتالیائی و ایستری را نیز می‌کرد. بالاخره برای اینکه ایتالیائیها خاموش شوند قرارشدهالی ونیز با دادن رأی الحاق خود را با ایتالیا اعلام دارند. دولت اتریش هم بموجب پیمان وین در ۲۲ اوت ۱۸۶۶ از ونیز صرف نظر کرد.

بعد از تصرف ونیز ایتالیائیها بیشتر از پیش درخواست اشغال رم را کردند و چون ناپلئون سوم راضی باین امر نمیشد در ۳ نوامبر ۱۸۶۶ گاریبالدی بمعیت همراهان خود سعی نمود رم را تصرف کند ارتش فرانسه که مأمور محافظت پاپ بود مجبور گردید بشوه قهریه گاریبالدی را از رم دور کند و این امر لطمه زیادی باعتبار و محبوبیت ناپلئون سوم و سیاست فرانسه در ایتالیا زد و ایتالیائیها که فرانسه را تنها مانع در مقابل خود برای وحدت کامل میدیدند حس نفرتی در خود نسبت بفرانسوی‌ها احساس کردند ناپلئون سوم که نمیتوانست تصور کند شهر رم انقدر برای ایتالیائیها اهمیت داشته باشد از حق ناشناسی ایتالیائی‌ها در تعجب بود ولی نفوذ ملکه و کاتولیکها باعث شد که با وجود تمام مساعی که از سال ۱۸۶۷ تا سال ۱۸۷۰ وزیران فرانسه برای جلب رضایت ناپلئون سوم جهت اشغال رم توسط ایتالیائی‌ها بکار بردند امپراطور فرانسه حتی در موقعی که یکبار و تنها در مقابل ارتش پروس اساس امپراطوری خود را متزلزل میدید حاضر بقبول پیشنهادات ایتالیان نشد و پیمان اتفاق بین فرانسه و اتریش و ایتالیابهمین جهت در بوته اجمال ماند تا اینکه بعد از شکست فرانسه در ۱۸۷۰ و واژگون شدن سلطنت ناپلئون سوم ایتالیائیها توانستند رم را متصرف شده پایتخت خود قرار داده و وحدت ایتالیا را تکمیل کنند.

(۱) Nikolsboug

فصل ششم

مقدمات وحدت آلمان

کنفدراسیون ژرمانیک - اتحاد گمرکی - اقدامات آزادی خواهان
انقلابات سال ۱۸۴۸ - اتحادیه دول آلمان شمالی - اولموتز - سیاست پروس
در جنگ کریمه - بیسمارک - مسافرت های بیسمارک و نظریات سیاسی او - تهدید
شاهزادگان آلمان و اتریش - شورش لهستان - قضیه دوشه ها - اشغال دوشه ها -
کنفرانس لندن - پیمان صلح با دانمارک - ملاقات بیارتیز - جلب نظر ایتالیا - پیمان
گاستین - ملاقات دوم بیارتیز - تحریکات پروس و اتریش در دوشه ها - اتحاد پروس
و ایتالیا - تردید ناپلئون سوم - مقدمات حمله پروس - سادوآ - پیمان صلح پراگ
و اگذاری و نیز بایتالیا - از بین رفتن کنفدراسیون ژرمانیک - تشکیل دول متحده
آلمان - مقدمات تأسیس امپراطوری آلمان

کنگره وین در ۱۸۱۵ برای تسکین احساسات ساکنین آلمان سازمانی برای
این نواحی ریخت که نیمه اتحادی بین آنها برقرار میشد. چون در این موقع دول آلمان
هر کدام استقلال داشته و شاهزادگان آنها مایل به از دست دادن شخصیت خود نبودند
کنفدراسیون ژرمانیک هم بر روی این اصل تأسیس و در صورتیکه دول آلمان مستقل
بودند در فرانکفورت مجلسی بنام دیت (۱) از نمایندگان دول شهرهای آزاد تشکیل
شده و روشی بین اتحاد و تجزیه ایجاد گردید.

مترنیح نفوذ اتریش را در آلمان کاملاً برقرار کرد ریاست کنفدراسیون ژرمانیک

Diète (۱)

اتحاد گمرکی - اقدامات آزادی خواهان

با اتریش بود و در سال های ۱۷۴۰ و ۱۸۳۴ در اثر اقدامات اتریش دیت یکنوع قوه مرکزی را تشکیل داد که میخواست حتی در کارهای داخلی دول آلمان دخالت نماید سیاست دولت پروس نیز در این زمان تقریباً تابع سیاست اتریش بوده و از لحاظ سیاسی مانعی برای اتریش ایجاد نمیکرد.

در سال ۱۸۲۸ در اثر توسعه کارخانه ها و پیدایش صنایع جدید دولت پروس که از لحاظ اقتصادی تماس بیشتری با آلمان داشت با بعضی از دول آلمان شروع به مذاکراتی برای عقد پیمانهای گمرکی نمود. از سال ۱۸۳۱ تا سال ۱۸۳۴ بر اساس انعقاد معاهدات گمرکی در دول آلمان یکنوع اتحادیه جدیدی که بر روی منافع اقتصادی انکاء داشت تحت نظر پروس بدون دخالت اتریش تشکیل شد که باعث تشویش خیال مترنیخ برای محافظت تفوق سیاسی اتریش در آلمان گردید.

در سال ۱۸۴۸ که در اغلب کشورهای اروپا انقلاباتی بمنظور بدست آوردن آزادی رخ داد نظر اتریش با وضع داخلی خود متوجه شد. آزادی خواهان آلمان بطور کلی طرفدار عقیده وحدت نژادی و خواستار تشکیل یک آلمان واحد بودند. در ۳۱ مارس ۱۸۴۸ در فرانکفورت کنگره بنام ورپارلامنت^(۱) تحت ریاست یکی از استادان دانشگاه تشکیل شد که در نظر داشت با تشکیل مجلس مؤسسان سازمان جدیدی برای کشور آلمان بریزد.

بین این دو مجلس جدید و دیت فرانکفورت اختلافاتی تولید گردید و هر کدام دیگری را فاقد صلاحیت دانستند در مجلس مؤسسان نیز در باره این موضوع که چه مقامی باید عهده دار قوه اجرائیه شود اختلاف پیدا شد بعضی دیت را که از نمایندگان شاهزادگان آلمان تشکیل میشد برای این امر پیشنهاد کردند و برخی دیگر درخواست انتخاب وزیرانی را از طرف مجلس نمودند بالاخره یک مدیر امیراطوری تعیین گردید تا در اجرای امور مراقبت کند.

این رویه مدت شش ماه از اواخر ژوئن تا دسامبر ۱۸۴۸ ادامه پیدا کرد ولی

Vorparlament (۱)

طرح اتحادیه دول آلمان شمالی - اولموتز

شاهزادگان آلمانی که این روش را مخالف منافع خود میدانستند شروع به ترغیب مردم و پیدا کردن حس شخصیت آنها نموده آنها را تشویق به نگاهداری از تأسیسات خود نمودند. در همین موقع دولت آلمان و مجلس فرانکفورت در اثر مخالفت دول اروپا نتوانستند درباره قضیه دوشه‌ها در دانمارک اقدامی بعمل آورند. این امر باعث از بین رفتن اعتبار نمایندگان و غضب ملت شده در نتیجه شورشهایی در ۱۸ سپتامبر در فرانکفورت و کولونی و برسلو و در ۱۷ اکتبر در وین و ۳۱ اکتبر ۱۸۴۸ در برلین اتفاق افتاد. در مقابل این پیش آمد ملیون آلمان از پادشاه پروس فردریک ویدلهلم چهارم تقاضای برقراری وحدت آلمان را نمودند پادشاه پروس جرئت نکرد با دولت اتریش و شاهزادگان آلمانی اختلافی پیدا کند و خواهش ملیون و قبول ریاست آلمان را در ۲۸ آوریل ۱۸۴۹ رد کرد. بعداً بمعیت ارتش خود به شاهزادگان آلمان کمک کرد و شورشهایی را که اتفاق افتاده بود خوابانید.

در این موقع که در پارلمان و مدیر امپراطوری و دیت فرانکفورت از بین رفته بودند پادشاه پروس میتواند بخوبی از موقعیت استفاده کرده و از نفوذ اتریش در آلمان بکاهد و چون در سال ۱۸۴۹ اتریش دائماً گرفتار انقلابات داخلی بود در اوایل سال ۱۸۵۰ دولت پروس بان تشکیل پارلمان ارفورت^(۱) در صدد تشکیل اتحادیه از دول آلمان شمالی بر آمد ولی دیگر فرصت از دست رفته بود و شاهزادگان آلمان که از خطر انقلاب راحت شده بودند با اتریش همدست شده و با فشار روسیه توانستند در اواخر سال ۱۸۵۱ پیمان اولموتز^(۲) و برقراری مجدد کنفدراسیون ژرمانیک را به پروس تحمیل کنند.

در جنگ کریمه دولت پروس تحت نصایح بیسمارک نه تنها بطرف باقیمانده بلکه با جلو گیری از ورود دولت اتریش کمک‌های ذیقیمتی بروسیه کرد. در خانمه جنگ نیز نصایح دولت پروس روسیه و تشویق بقبول شرایط متفقین نمود. باین ترتیب نظر موافق

Erfurt (۱)

Olmütz (۲)

بیسمارک

روسیه نسبت به پروس جلب شد. در اواخر سلطنت فردریک کیوم چهارم بواسطه بیماری و اختلال دماغی او حکومت پروس نمیتوانست رویه معینی اتخاذ کند. در سال ۱۸۵۸ ویلهلم اول نیابت سلطنت پروس را در دست گرفت و بعد از روی کار آوردن چند کابینه چون برای تقویت پروس و ارتش آلمان که ویلهلم اول علاقه زیادی بآن داشت شخص میرز و بااراده لازم بود بعد از فوت فردریک کیوم چهارم وقتی در سال ۱۸۶۲ ویلهلم اول پادشاهی پروس رسید برخلاف میل خود بیسمارک را صدراعظم آلمان کرد.

بیسمارک^(۱) که از طبقه نجیبان و از لحاظ عقیده طبقاتی به سلطنت و اقتدار پروس و حفظ حقوق تاریخی دولت و نجیبان علاقه داشت با عقاید آزادیخواهان و بدست آوردن وحدتی که آنان برای آلمان آرزو میکردند مخالف بود. در سال ۱۸۴۷ بیسمارک نماینده دیت پروس انتخاب شد. در ۱۱ مه ۱۸۵۱ بیسمارک نماینده دولت پروس در دیت فرانکفورت گردید و در مدت ۸ سالی که عهده دار این نمایندگی بود کاملاً رفتار و سیاست اثریش را در آلمان مورد مطالعه قرار داده و عقیده پیدا کرد که برای تأسیس یک آلمان متحد تحت سرپرستی پروس باید دست اثریش از آلمان کوتاه شود. از فرانکفورت نیز دائماً با برلین مربوط بوده توسط دوستان و همراهان خود نصایح مفیدی پادشاه پروس میداد. در اثر اقدامات بیسمارک در جنگ کریمه ناپلئون سوم از پروس کیشه در دل نگرفت و بانام موانع و اشکالاتی که برای ورود اثریش در صفت متفقین فراهم آورده بود تمام شکایات متوجه اثریش گردید. در سال ۱۸۵۵ بیسمارک ملاقاتی از ناپلئون سوم بعمل آورد و نظر موافق او را نسبت به پروس جلب کرد. در ۱۸۵۷ در ضمن مسافرت دیگری

Otto Edouard-Léopold, prince de Bismarck & chöuhausen (۱)

(۱۸۱۵-۱۸۹۸) سیاستمدار معروف آلمانی - در ۱۸۴۷ نماینده دیت پروس انتخاب

شده مخالف آزادی خواهان بود - نماینده پروس در دیت فرانکفورت از ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۹

سفیر پروس در روسیه از ۱۸۵۹ تا ۱۸۶۲ - سفیر پروس در فرانسه در ۱۸۶۲ و در همین سال

نخست وزیر و وزیر خارجه پروس میشود - بانی امپراطوری آلمان - سیاست خارجی و

عملیات او در ضمن کتاب شرح داده خواهد شد - در سیاست داخلی مخالف آزادی خواهان

و کشیشان بود - در اوائل سلطنت ویلهلم دوم با امپراطور جدید آلمان اختلاف نظر پیدا

کرد و در سال ۱۸۹۰ مجبور با استعفا گردید.

مسافرت‌های بیسمارک و نظریات سیاسی او

که بیاریس کرد مطمئن شد که ناپلئون از اقدامات پروس کینه در دل نگرفته است. از سال ۱۸۵۹ تا سال ۱۸۶۲ بیسمارک سفیر پروس در سن پترزبورگ گردید و در این مدت کوشش کامل برای جلب نظر تزار روسیه نسبت به پروس بعمل آورد. در سال ۱۸۶۲ قبل از اینکه به صدارت پروس انتخاب گردد بیسمارک ملاقات دیگری از ناپلئون سوم بعمل آورد و از نظر مساعد امپراطور فرانسه اطمینان حاصل نمود.

از زمانی که بیسمارک زمام امور پروس را در دست گرفت با وجود مخالفت‌هایی که از طرف دیت پروس بعمل می‌آمد سعی نمود با اراده آهنین خود اقتدار پروس را زیاد کند زیرا بیسمارک برخلاف آزادی خواهان که طرفدار وحدت آلمان بدون تفوق دولتی بر دولت دیگر بودند مایل به وحدت آلمان تحت نظریک پروس قوی که ریاست آلمان را بعهده داشته باشد بود. تقویت ارتش پروس باین ترتیب با کمک و همراهی رون^(۱) و مولتکه^(۲) که در تمام فتوحات پروس در زمان بیسمارک نقش مهمی را بعهده داشتند عملی شد.

در اکتبر سال ۱۸۶۲ بیسمارک برای جلب توجه ناپلئون سوم پروس پادشاه پروس را مجبور بامضای پیمان بازرگانی با دولت فرانسه نمود و چون دول آلمان باین پیمان که مابین پروس و دشمن قدیمی آنها بسته شده بود ایراد می‌گرفتند بیسمارک مجبور به تهدید آنها گردید. شاهزادگان آلمان برای از بین بردن نفوذ پروس پیشنهاد نمودند

(۱) Albert-Theodore. Emile, Comte de Roon (۱۸۰۳-۱۸۷۹) مارشال پروس - مدرسه نظام برلن را با تمام رسانیده و استاد مدرسه نظام و دانشگاه جنک گردید از ۱۸۵۹ و زیر جنک و بحریه پروس شد - بسیج عمومی پروس را در سالهای ۱۸۶۶ و ۱۸۷۰ تهیه نمود.

(۲) Helmuth-Charles-Bernard, comte de Moltke (۱۸۰۰ - ۱۸۹۱) مارشال پروس - در مدرسه نظام کپنهاگ تحصیلات خود را بی پایان رسانید - در ارتش دانمارک و بعداً در ارتش پروس افسر شد - مدتی در دربار عثمانی مشغول اصلاح ارتش عثمانی بود از سال ۱۸۵۷ رئیس ستاد ارتش آلمان گشت و سعی بسیاری برای تقویت این ارتش بعمل آورد - نقشه جنگ‌های با دانمارک و اتریش و فرانسه بتوسط او طرح شد.

تهدید شاهزادگان آلمان و اتریش - شورش لهستان

نمایندگان دول آلمان و اتریش در وورزبورگ^(۱) مجتمع شده و درباره مسائل کلی آلمان تصمیم بگیرند تا باین وسیله بتوانند با کمک اتریش از نفوذ پروس بکاهند. دولت اتریش هم که این قضیه را بنفع خود میدید فوراً پیشنهاد آنها را قبول نمود و قرارداد برای اداره آلمان يك هیئت مدیره شش نفری انتخاب شود. بیسمارک اتریش را تهدید نموده و اظهار داشت دولت اتریش یا باید جانب پروس را نگاهدارد یا اینکه حمایت شاهزادگان آلمانی را بعهده بگیرد! در ماه ژانویه ۱۸۶۳ روابط بین اتریش و پروس بقدری تیره شده بود که اگر ناپلئون سوم پروس را قدری تشویق مینمود ممکن بود جنگ پروس با اتریش در همان سال واقع شود ولی بیطرفی ناپلئون سوم باعث ختم قضیه بمسالمت گردید.

برای جلب نظر روسیه در سال ۱۸۶۳ موقعی که شورش لهستان اتفاق افتاد دولت پروس تنها دولتی بود که زیر بار تحریکات ناپلئون سوم برای آزاد ساختن لهستان نرفت. بیسمارک به دولت روسیه کمک نظامی پروس را پیشنهاد نمود و بطوری خود را طرفدار قلع و قمع شورشیان لهستان وانمود کرد که تزار روسیه از نظریات پروس راجع بلهستان بتردید افتاد و صلاح در آن دانست به دولت پروس اجازه مداخله در امور لهستان را ندهد ولی پیشنهاد بیسمارک در تحکیم روابط پروس و روسیه و بیطرفی این دولت در زمان جنگهای پروس با اتریش و فرانسه تأثیر زیادی داشت.

در ۱۵ نوامبر ۱۸۶۳ پادشاه دانمارک فردریک هفتم فوت نمود و قضیه دوشه‌های شلزویک^(۲) و هولشتین^(۳) و لوئنبورگ^(۴) فرصت مناسبی بدست بیسمارک برای استفاده از موقعیت و توسعه پروس داد.

- wurzburg (۱)
- Slesvig (۲)
- Holstein (۳)
- Lauenbourg (۴)